

از حق سوگواری تا خواست آزادی

بیش از ۵۰ شهروند و فعال مدنی در جریان مراسم یادبود خسرو علی کردی، وکیل شریف و مدافع حقوق بشر، در مشهد بازدید داشت شدند.
بیش از هزارنفر از فعالان سیاسی، مدنی، کارگری، اهالی فرهنگ و هنر، روزنامه‌نگاران، دانشجویان و اساتید دانشگاه، خانواده‌های شهیدا، دادخواهان، هم‌بندی‌های سابق و زندانی‌های سیاسی در اعتراض به این بازدیدت‌ها بیانیه‌ای منتشر کرده‌اند.
در این بیانیه نوشته شده است:
ما امضاءکنندگان این بیانیه، بازدید شرکت‌کنندگان در این مراسم را به‌شدت محکوم می‌کنیم. آنچه در مشهد رخ داد، زیرپا گذاشتن همه وجوه شأن انسانی بود. برگزاری مراسم یادبود و عزاداری برای درگذشتگان، بخشی جدایی‌ناپذیر از حقوق بنیادین انسانی و شهروندی است. هر انسان حق دارد بی‌هراس از تهدید و بازداشت، در آیین‌های سوگواری، تجمع‌های مسالمت‌آمیز و فعالیت‌های مدنی شرکت کند. آنچه در مشهد رخ داد، بار دیگر نشان داد که حتی ساده‌ترین و انسانی‌ترین شکل همدردی جمعی نیز با بر خورد پاسخ داده می‌شود.
باین‌همه حضور گسترده شهروندان از نقاط مختلف کشور در مراسم یادبود خسرو علی کردی، نشانه‌ای روشن از همبستگی اجتماعی و احترام عمیق مردمی است که رنج دیگران را رنج خود می‌دانند و در برابر بی‌عدالتی سکوت نمی‌کنند.
ما خواهان آزادی فوری و بی‌قیدوشرط تمام بازداشت‌شدگان هستیم و بر حق بدیهی آنان برای دسترسی به تماس تلفنی، ملاقات با خانواده و برخورداری از وکیل مستقل و خدمات پزشکی تأکید می‌کنیم.



فرونشت در دشت تهران

مهدی بلبل‌وند، رئیس اداره زلزله‌سازمان مدیریتبحران تهران با بیان اینکه از سال ۹۸ مسئولیت تدوین ضوابط فنی برای حفاظت از شهر در برابر فرونشست برعهده مرکز تحقیقات مسکن بوده، از ابلاغ‌نشدن این دستورالعمل تاکنون انتقاد کرد.
او در گفت‌وگو با ایلنا گفت: «فرونشت در دشت تهران، ناشی از برداشت آب از سفره‌های زیرزمینی و کاهش فشار در این لایه‌هاست. محدوده تحت‌تأثیر، کل آبخوان تهران است؛ از غرب کرج تا جنوب تهران و بخش‌هایی از ورامین و از محدوده خیابان انقلاب به پایین. این یک محدوده جغرافیایی بسیار گسترده است.»
رئیس اداره زلزله تهران با تأکید بر بین‌بخشی بودن موضوع گفت: «فرونشت، یک موضوع بین‌بخشی است؛ اقدام فقط توسط مناطق بیست‌گانه تهران مؤثر نخواهد بود. این یک اقدام ملی است و باید بین تمام دستگاه‌های مرتبط، بررسی و اجرا شود.»

یکشنبه ۳۰ آذر ۱۴۰۴
سال چهارم. شماره ۹۶۲
www.hammihanonline.ir

با خودش ببرد و بخشی از کار را برعهده بگیرد.» او معتقد است این امر به مشارکت جمعی کمک می‌کند و باعث می‌شود همدلی بین افراد به وجود آید: «دورهمی تبدیل به دورهمی دلنشین‌تری می‌شود و در شرایط فعلی ما به آن نیاز داریم که بتوانیم ناکامی‌های اقتصادی را با پیوندهای عاطفی مدیریت کنیم و برای دردهایی که به‌واسطه ناکامی‌های اقتصادی به وجود آمده، تسکین باشد. از پیدا می‌توان به این شکل استفاده کرد که دورهمی‌ها با تغییر استانداردهای برگزاری، به نسبت دارایی‌هایمان برگزار شوند.» او در ادامه با اشاره به پیام پیدا که پست‌ر گذاشتن یک فصل و آغاز فصل جدید است که جهان انسان‌ها را تفاوت می‌بخشد، می‌گوید: «مهم پرداختن به این مفهوم است و اولویت، خوردن آنچه روی میز است، نیست. مهم بهترشدن حال ماست.»
گلستانی بر این باور است که شرایط اجتماعی و اقتصادی در حال حاضر سخت است و برای اینکه سلامت روان افراد حفظ شود نیاز به کمک به یکدیگر دارند که احساس خوشایندی‌رادر کنار تمام ناکامی‌هایی که تجربه‌می‌کنند، داشته باشند: «به این شکل می‌تواند تعادل در روان ما برقرار شود و بدن‌مان می‌تواند به ما در فعالیت‌های روزمره کمک کند. فراموش نکنیم که پیام مراسم چیست و با این نگاه مراسم را ساده‌تر از قبل به لحاظ اقتصادی برگزار کنیم.»

رضا بافتی هم روانشناس دیگری است که به «هم‌میهن» می‌گوید مردم در دوره‌های متفاوتی، شرایط سخت اقتصادی را تجربه به‌کم‌ترین درآمدها آیین‌هایشان را برگزار کردند: «ما باتوجه به وضعیت اقتصادی عمل می‌کنیم و در برخی مناطق آجیل ترکیبی از خرما، کشمش، انجیر و نخودچی می‌شود؛ نه آن آجیل چهارمغزی که به‌شکل سنتی وجود داشته است. افراد باتوجه به وسع اقتصادی‌شان مراسم را برگزار می‌کنند. اما بخشی از جامعه به قدری درآمد پایین دارد که به‌نان شب خودش محتاج است، آنها اساسا به‌شب پیدا فکر نمی‌کنند و نمی‌توان مستند درباره آنها حرف زد.» او با اشاره به فیلم «مهمان مامان» در توضیح بیشتر اینکه فقر تبدیل به واقعیت زندگی افراد شده، می‌گوید: «در این فیلم، افراد از یکدیگر مواد غذایی قرض می‌گرفتند و به نوعی از همکاری با هم دست یافتند که در آن شرایط سخت که ۱۰ خانواده در یک حیاط زندگی می‌کردند و در ریچال کسی که برایش مهمان آمده بود دو تخم‌مرغ بیشتر نبود، درنهایت شب سفره‌ای پهن شد که چندین مدل غذا در آن وجود داشت.» به گفته او، در هر محله‌ای گروهی وجود دارن که کار خیریه انجام می‌دهند و این موضوع نشان می‌ده که‌مردم به داد هم می‌رسند: «هر مشکلی که پیش می‌آید، مردم صف مقدم خدمت‌رسانی هستند و از قدیم این موضوع وجود داشته است. مردم در شرایط اقتصادی بسیار بدی قرار دارند و قیمت‌ها روزانه افزایش پیدا می‌کند. اما این موضوع کل جمعیت کشور را تحت‌تأثیر قرار داده و همه از گرانی به ستوه آمده‌اند. گروهی از مردم که با بحران‌های مالی بیشتری به‌دلیل کمبود منابع مالی روبرو هستند، شب پیدا را به‌شکل جمعی و با مشارکت یکدیگر برگزار می‌کنند.» او درباره کسانی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند، می‌گوید: «اگر خانواده‌ای کس و کار ندارد و درآمدی هم ندارد بی‌شک احساس اندوه و غصه بسیاری دارد. اما آمار دقیقی از آنها وجود ندارد و به‌همین دلیل نمی‌توان به‌شکل دقیق درباره آنها حرف زد.» بافتی در ادامه درباره کارمندان، کارگران و آنهایی که در فقر نسبی زندگی می‌کنند هم می‌گوید: «زندگی برای کارمندان و قشر حقوق‌بگیر که بیش از ۶۰ درصد جامعه را تشکیل می‌دهند سخت شده اما بااین‌حال شب پیدا را برگزار می‌کنند. عده‌ای که درآمد ندارند و بیکار هستند هم مورد حمایت مردم قرا می‌گیرند و به آنها کمک می‌شود. خیریه‌ها حواس‌شان به این افراد هست. اما آنهایی که با فقر مطلق مواجه‌اند، هر روز برایشان عذاب است و شب پیدا و غیریلدا فرقی نمی‌کند.»

اگر سنت‌ها در سطح نمادین یا گفتمانی همچنان بازتولید شوند. او بازمناب‌بخشی به این جشن‌ها را مستلزم نوعی مقاومت فرهنگی در برابر منطق کالایی و مصرف‌محور می‌داند: «اول، باید روایت مسلط از این آیین‌ها از نمایش ثروت و تمایز، به تأکید بر سادگی، مشارکت و معناهای جمعی تغییر کند؛ امری که بدون مداخله فعال رسانه‌ها، نهادهای فرهنگی و کنشگران مرجع ممکن نیست. دوم، کاهش فشار اقتصادی و ناامنی معیشتی، شرط ساختاری احیای کارکرد همبستگی بخش این آیین‌هاست؛ چون بدون حداقلی از امنیت، مناسک نمی‌توانند نقش ترمیم‌کننده روانی و اجتماعی خود را ایفا کنند.» در سطحی عمیق‌تر، این تغییر نیازمند بازپس‌گیری آیین از منطق بازار است: «یعنی بازتعریف‌شادی به‌مثابه تجربه‌ای رابطه‌ای، نه کالایی.» او در توضیح سوسمین مقاومت فرهنگی که باید رخ دهد، می‌گوید: «سوم، تقویت اشکال محلی، کم‌هرینه و مشارکتی برگزاری جشن‌ها در سطح محله، خانواده‌های گسترده یا شبکه‌های دوستی می‌تواند به بازتولید سرمایه اجتماعی و احساس تعلق کمک کند.» نادری معتقد است درنهایت فقط زمانی این جشن‌ها دوباره به بهانه‌ای برای شادبودن تبدیل می‌شوند که بتوانند شکاف میان رنج اقتصادی و نیاز انسانی را به‌معنای همدلی و امید، حتی برای زمانی موقتی و کوتاه تغییر دهند و تجربه‌ای از برابری نمادین را برای همه امکان‌پذیر کنند.

جبار رحمانی، جامعه‌شناس هم بر این باور است که رابطه آیین‌هایی مانند یلدا و وضعیت اقتصادی، رابطه‌ای تک‌وجهی نیست. او در توضیح بیشتر این موضوع به «هم‌میهن» می‌گوید: «رابطه آنها رابطه‌ای نسبی است و بسته به شرایط و مؤلفه‌هایی که جامعه دارد، آیین‌ها تنظیم می‌شوند. افرادی که امکان مالی بالایی دارند آیین‌های پرجمع می‌گیرند و افرادی که امکان مالی کمتری دارند آیین‌هایشان را با عناصر، خوراکی‌ها و مؤلفه‌های آیینی ارزان‌تری برگزار می‌کنند. مردم خوششان آیین‌دو را هم تنظیم می‌کنند.»
باین‌حال در این مراسم‌ها برخی ارکان پایداری مانند میوه‌های قرمزی مثل هندوانه و انار هم وجود دارد: «در شب یلدا هندوانه و انار به‌دلیل ساختار قرمز نمادین ارکان پایه محسوب می‌شوند. اگر در یک خانواده چهارنفری خرید دو هندوانه به‌دلیل شرایط اقتصادی تبدیل به خرید یک هندوانه یا خرید دو کیلو انار بدل به خرید یک کیلو انار شود، مسئله است. این موارد همیشه به‌شکل نمادین وجود داشته و اتفاقی که در ایران افتاده این است که در چنددهه اخیر مصرف، بیش از حد بالا رفته و سطح و میانگین مصرف بالایی ایجاد شده که خود این مسئله درسری شده است.» به گفته او در حال حاضر به‌دلیل تورم، هزینه‌ها بالا رفته، میزان پیشین‌تجمل در آیین‌ها امکان‌پذیر نیست و فشار به جامعه وارد می‌کند: «اما جامعه به‌جای اینکه خودش را با این فشار تنظیم کند، همچنان می‌خواهد سطح پیشین‌تجمل را در خودش نگه دارد. اینجا نقطه‌ای است که اضطراب، نابور و خشم ایجاد می‌شود.» به‌گفته رحمانی در چنین موقعیتی نابرابری‌ها، فشارها و تبعیض‌های نسبی، خودش را بیشتر نشان می‌دهد: «جایی است که جامعه متوجه می‌شود، چه اتفاقی افتاده است. اما زمانی که آیین‌ها به‌شکل نرمال در جامعه برگزار شوند، مهم‌ترین ویژگی آنها این است که پیوندهای اجتماعی را تقویت می‌کنند و به‌همین دلیل تاب‌آوری روحی افراد نسبت به زندگی بیشتر می‌شود و بالاخص برای عده‌ای انگیزه‌های زندگی تقویت می‌شود.» او یکی از کارکردهای یلدا را تقویت ارزش‌های جمعی می‌داند که باعث می‌شود افراد جامعه با شور، انرژی و امیدواری بیشتر به زندگی ادامه دهند: «هر چه آیین‌های جمعی‌تر و فراگیرتر بیشتر برگزار شوند، تاب‌آوری جمعی بیشتر می‌شود و حاکمیت باید متوجه این مسئله باشد که با تسهیل آیین‌های می‌توان به این هدف رسید.» او بر این باور است که برگزاری بیشتر و بهتر آیین‌ها، اثر مثبت در تاب‌آوری، حال خوب جامعه و توسعه ارزش‌های جمعی و خانوادگی در جامعه دارد: «به‌همین دلیل آیین‌ها همیشه سبب انسجام جامعه و مهم‌تر از همه نوعی تسلی و تسری حیات جمعی و حال خوب است. اما هر چه آیین‌ها به‌سمتی بروند که اختلال پیدا کنند و تبعیض و نابرابری در آن محسوس‌تر شود و فشار بیشتری به مردم وارد شود، می‌توانند عملکرد معکوسی داشته باشند و انرژی روانی منفی را برانگیزند.» او مراسم‌هایی مانند یلدا را ذاتاً پرهرینه یا کم‌هرینه نمی‌داند: «هر فردی بسته به شرایط خودش آن را انجام می‌دهد. اتفاقی که در حال حاضر افتاده این است که جامعه در چنددهه اخیر به‌سمت مصرف بالا، غیر منطقی و انبوه رفته و آرسوی دیگر، به‌واسطه تورم‌ها تعادل برای جامعه به‌هم‌خورده و احساس پرهرینه‌بودن آیین‌ها در جامعه ایجاد شده است. درحالی‌که ذات آیین‌ها چنین نیست.»

تسکین ناکامی‌ها با پیوندهای عاطفی

روانشناسان هم بر این باورند که برای تسکین دردهای ناشی از ناکامی‌های اقتصادی باید پیوندهای عاطفی را عمیق‌تر کنیم؛ موضوعی که تحقق آن این‌روزها سخت شده است. سارا گلستانی، روانشناس دراین‌باره به «هم‌میهن» می‌گوید: «شرایط اقتصادی برای همه در وضعیتی است که ممکن است توان خرید افراد نسبت به گذشته، تغییر کرده باشد و امکان اینکه مانند سال‌های پیش مراسم یلدا را برگزار کنند را نداشته باشند. آنها ممکن است نتوانند میهمانی بگیرند و هزینه‌های مربوط به میهمانی گرفتن را بدهند. به‌همین دلیل افراد ممکن است به‌سمت حذف این فرآیند بروند.» به گفته او برگزار کردن مراسم‌های خوشحال‌کننده و صرف زمان بیشتر برای معاشرت، تاب‌آوری جامعه را بیشتر می‌کند و سبب می‌شود مردم بتوانند راه‌حل‌های بهتری برای مواجهه با مشکلات پیدا کنند: «ما بهتر است یاد بگیریم در شرایط فعلی چگونه می‌توانیم مراسم‌هایی را که حال‌مان را بهتر می‌کند، برگزار کنیم و از آن سود ببریم. افراد می‌توانند در کنار یکدیگر با شیوه‌های مشارکت قرار بگیرند. به‌عنوان مثال می‌توان شیوه میهمانی دادن را به این شکل تغییر داد که هر فرد بخشی از آنچه را برای میهمانی مورد نیاز است،

»شب یلدا دور هم جمع می‌شویم، من توان خرید آجیل و بقیه آنچه رسم یلداست را ندارم، اما سعی می‌کنم کمی تخمه در خانه بویدهم و با هم همان را بخوریم. من به این شکل می‌خواهم دل بچه‌ها را به‌دست بیاورم، اما سخت است.»

شکاف اجتماعی در سنت و خاطره

جامعه‌شناسان و روانشناسان در گفت‌وگو با «هم‌میهن» معتقدند، زمانی که فشار اقتصادی مزمن می‌شود، آیین‌ها کارکرد ترمیمی‌شان را از دست می‌دهند و به آیینه نابرابری بدل می‌شوند؛ جایی که جشن به‌جای همبستگی، حذف و مقایسه را بازتولید می‌کند. روانشناسان هم می‌گویند، ناتوانی از مشارکت در همین مناسک ساده، اضطراب، احساس ناکامی و فرسایش پیوندهای عاطفی را تشدید می‌کند. آنها برای برقرار ماندن پیوندهای عاطفی است که شیوه‌های مشارکتی برگزاری یلدا را پیشنهاد می‌دهند تا تسکینی باشند بر ناکامی‌های اقتصادی.

«آیین‌ها و مناسک جمعی، کارکردی اساسی در تولید همبستگی اجتماعی، تخلیه تنش‌های انباشته و بازتولید احساس تعلق دارند.» این جمله را نیلوفر نادری، جامعه‌شناس به «هم‌میهن» می‌گوید: «با وجود این، در شرایطی که ساختار اقتصادی جامعه دچار فشار مزمن، ناامنی معیشتی و نابرابری فراینده است، همین مناسک می‌توانند کارکرد معکوس پیدا کنند.» او یلدا را در وضعیت کنونی برای بخش قابل‌توجهی از جامعه، بیش‌ازآنکه یک آیین همبستگی بخش‌داند، یک یادآور نابرابری ساختاری می‌داند: «فاصله فراینده میان اهداف فرهنگی (مشارکت در یک جشن آبرومند و مطابق با هنجارهای مسلط) و ابزارهای نهادی شده برای دستیابی به آن هدف، می‌تواند به تولید فشار روانی، احساس ناکامی و درنهایت خشم پنهان منجر شود.» به گفته او مشاهده بازنمایی‌های رسانه‌ای از یلدای پرهرینه، در کنار ناتوانی اقتصادی بسیاری از خانواده‌ها برای بازتولید حداقلی آن نوعی مقایسه اجتماعی منفی و تحقیر نمادین ایجاد می‌کند که به افزایش اضطراب اجتماعی و احساس طردشدگی می‌انجامد: «در سطحی عمیق‌تر می‌توان گفت که بحران اقتصادی، زمان آیینی را هم دچار اختلال می‌کند؛ یعنی لحظاتی که باید تعلق رنج روزمره باشند، خود به ادامه همان رنج تبدیل می‌شوند.» در چنین وضعیتی، مناسک به‌جای ایجاد وقفه وجودی در زندگی پراضطراب، به صحنه بازتولید آگاهی دردناک از ناتوانی اقتصادی تبدیل می‌شوند: «یلدا به‌خودی‌خود عامل خشم و اضطراب نیست، اما در بستر ساختار اقتصادی نابرابر و میدان رسانه‌ای خاص، می‌تواند به یک کاتالیزور نمادین برای بروز این عواطف تبدیل شود.» او در پاسخ به سوال دیگری درباره تأثیر تغییر ماهیت دادن مراسم شب یلدا روی طبقات مختلف اجتماعی می‌گوید: «یلدا از یک کنش آیینی مبتنی بر سرمایه اجتماعی و فرهنگی مشترک، به عرصه‌ای برای نمایش و رقابت بر سر سرمایه نمادین تبدیل شده است. این تغییر ماهیت، نتیجه هم‌زمان چند فرآیند ساختاری است؛ کالایی شدن مناسک، نفوذ منطق مصرف نمایشی و گسترش میدان‌های بازنمایی دیجیتال.» در این وضعیت، معنا و ارزش یلدا کمتر از دل مشارکت جمعی و حافظه تاریخی بیرون می‌آید و بیشتر از طریق مصرف کالاها، تزئینات، هدایا و تصاویر قابل انتشار در شبکه‌های اجتماعی تولید می‌شود: «از منظر اقتصاد سیاسی فرهنگ، این فرآیند را می‌توان امتداد منطق سرمایه‌داری متأخر دانست که حتی آیین‌های سنتی را هم به چرخه ارزش‌افزایی، تبلیغ و مصرف می‌کشاند.» به‌گفته این جامعه‌شناس عقلانی‌شدن ابزارِی، نه‌نقطه ابزارهای تولید بلکه خود شادی، صمیمیت و با هم بودن را هم به پروژه‌هایی قابل مدیریت و هزینه‌بر تبدیل می‌کند: «در نتیجه یلدا از یک تجربه زیسته جمعی، به کالایی فرهنگی تبدیل می‌شود که ارزش آن بیش ازآنکه در معنا نهفته باشد، در قیمت و قابلیت نمایش آن تعریف می‌شود. اینجا‌جست که آیین، ماهیت وجودی خود را از دست می‌دهد و به رویدادی اقتصادی-نمادین تقلیل می‌یابد و در وضعیتی که اقتصاد یک کشور دچار تورم افسارگسیخته و فشار اقتصادی مزمن است، می‌تواند دچار فروپاشی روانی و اجتماعی افراد شود.»

نادری بر این باور است که این تغییر ماهیت، اثرات نامتقارنی بر طبقات اجتماعی دارد: «طبقات پر‌خوردارتر، با آنکا به سرمایه اقتصادی و فرهنگی بالاتر، قادرند این آیین را به ابزاری برای بازتولید تمایز اجتماعی تبدیل کنند و از آن در راستای تثبیت موقعیت خود در سلسله‌مراتب نمادین بهره ببرند. درمقابل طبقات فرودست و حتی بخش‌هایی از طبقه متوسط، با نوعی محرومیت نسبی مواجه می‌شوند؛ یعنی نه‌فقط از نظر مادی، بلکه از حیث نمادین هم احساس عقب‌ماندگی و حذف‌شدگی می‌کنند.» دراین‌میان فشار اقتصادی مزمن، تجربه آیین را برای این طبقات به تجربه‌ای آمیخته با اضطراب و خودسانسوری تبدیل می‌کند: «بسیاری از افراد، آگاهانه یا ناآگاهانه، از حضور در مناسک جمعی فاصله می‌گیرند تا با ناتوانی اقتصادی خود مواجه نشوند.» نادری می‌گوید مناسکی مانند یلدا نقش مهمی در تولید پیوندهای قوی (درون خانوادگی) و پیوندهای ضعیف (خویشاوندی و اجتماعی) دارند: «تضعیف یا حذف عملی این سنت‌ها، به‌معنای کاهش موقعیت‌های تعامل چهره‌به‌چهره، گفت‌وگوی غیرابزاری و تجربه جمعی زمان است. درواقع می‌توان گفت افراد در وضعیت فعلی جامعه ایران، کمتر در چار چوب معناهای مشترک گرد هم می‌آیند و احساس تعلق، جای خود را به فردیت منزوی می‌دهد.» او این وضعیت را نوعی فروپاشی زمان مشترک می‌داند: «زمانی که افراد نه‌فقط کنار هم بلکه با هم زندگی می‌کنند. فشار اقتصادی، این زمان مشترک را تکه‌تکه و فردی می‌کند و مناسک که باید محل اتصال زیست جهان‌های فردی باشند، کارکرد خود را از دست می‌دهند.» نادری بر این باور است که در بلندمدت، چنین وضعیتی به‌فرسایش اعتماد اجتماعی، افزایش احساس تنهایی و شکنندگی پیوندهای میان‌فردی می‌انجامد، حتی